

Social Cautions of the story of Noah (pbuh) in the Holy Quran

Mahmoud Karimi¹
Nabiullah Salari²

Abstract:

Many social exemplary lessons can be deduced from the stories of the Holy Quran; while the commentators in the interpretation of the stories of the Qur'an have entered this field less. Prophets are the leaders of their community; therefore, the way people are invited, their confrontation with opponents and their reaction to cultural and social conditions can be a good example for the leaders and people of a religious community. In addition to explaining the verses from the point of view of commentators, this paper seeks to express the social lessons of the story of Prophet Noah in verses 59 to 64 of Surah A'raf. Prophet Noah's way of responding to the enemy's media war, the slander that "Mala" or nobles privileged persons hurled at him, and his serious compassion and enlightenment to prevent people from going astray, who become pessimistic about the religious community under the influence of the enemy's slanders. Among the lessons that are mentioned in this research are: Lessons that a religious society like the Islamic Republic of Iran can use. The research method in this study was descriptive-analytical and the method of collecting information was library and based on written and electronic sources.

Keywords: Prophet Noah; social lessons; the story of Noah; nobles; Surah A'raf

مطالعات قرآنی
و حدیثی

دوره اول
شماره اول
پیاپی: ۱
بهار و تابستان
۱۴۰۱

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (corresponding autho(.karimiimahmoud@gmail.com
2. Graduated from Master's degree in Qur'anic and Hadith Sciences, Imam Sadiq University (A.S.), Tehran, Iran. nabi.salari@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

عبرت‌های اجتماعی داستان حضرت نوح(ع) در قرآن کریم

محمود کریمی^۱

نبی الله سالاری^۲

چکیده:

عبرت‌های اجتماعی فراوانی از داستان‌های قرآن کریم، استنباط می‌شود؛ درحالی‌که مفسران در تفسیر قصص قرآن، کمتر به این حوزه ورود کرده‌اند. پیامبران، رهبران جامعه خود هستند؛ بنابراین شیوه دعوت مردم، مواجهه آنان با مخالفان و نوع واکنش آنان نسبت به شرایط فرهنگی و اجتماعی می‌تواند الگوی خوبی برای رهبران و مردم یک جامعه دینی باشد. این مقاله به دنبال آن است تا علاوه بر توضیح آیات از دیدگاه مفسران، به بیان درس‌های اجتماعی داستان حضرت نوح در آیات ۵۹ الی ۶۴ سوره اعراف نیز بپردازد. شیوه پاسخ حضرت نوح به جنگ رسانه‌ای دشمن، تهمتی که «ملاً» یا خواص به او می‌زنند و دلسوزی و روشنگری جدی برای جلوگیری از گمراهی مردمی که تحت تأثیر تهمت‌های دشمن به جامعه دینی بدبین می‌شوند، از جمله عبرت‌هایی است که در این پژوهش به آنها اشاره می‌شود؛ عبرت‌هایی که یک جامعه دینی مانند جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از آن استفاده کند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و براساس منابع مکتوب و الکترونیکی است.

کلیدواژه‌ها: حضرت نوح؛ عبرت‌های اجتماعی؛ داستان نوح؛ ملاً؛ سوره اعراف

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

.karimiimahmoud@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

.nabi.salari@gmail.com





۱. مقدمه

یکی از سیاق داستان حضرت نوح علیه السلام در قرآن کریم که به مواجهه آن حضرت با «ملاً» اشاره دارد، در سوره اعراف، آیات ۵۹ تا ۶۴ بیان شده که حضرت نوح به رسالت مبعوث می شود و قومش را به توحید ربوبی دعوت می کند، اما «ملاً» به مقابله با نوح برمی خیزند و برای اینکه قوم به او ایمان نیاورند، او را گمراه می خوانند. حضرت نوح خود را از هرگونه گمراهی مبری می کند و به معرفی خود و روشنگری می پردازد، اما در نهایت او را تکذیب می کنند و تعداد کمی به او ایمان می آورند.

باتوجه به اینکه هدف از نقل قصه های پیامبران، عبرت گرفتن است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹/۲۵۵)، این مقاله درصدد است عبرت ها یا درس های اجتماعی داستان حضرت نوح علیه السلام را از آیات سوره اعراف استنباط کند.

در پژوهش های گذشته درباره حضرت نوح در قرآن کریم، کمتر به عبرت های اجتماعی پرداخته شده است. برای مثال در مقاله «تحلیل عملکرد اجتماعی حضرت نوح بر پایه قرآن» (خالقی و پروین، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۲۷) به انجام اموری که حضرت نوح به طور مکرر و منظم برای دعوت و هدایت قوم خویش جهت ساختن جامعه ای مطلوب به کار می بست، پرداخته شده است. و نیز در مقاله دیگری با عنوان «الگوی ارتباطی حضرت نوح در قرآن کریم» (فرخی و امینی صدر، ۱۳۹۳: ۴۳-۶۰)، الگوی ارتباطی حضرت نوح در قرآن کریم، براساس مدل هایدر، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در پایان نامه «رهبری انبیاء از دیدگاه قرآن کریم، مطالعه موردی: حضرت نوح» (صادقی، ۱۳۶۲)، سعی شده که مدل رهبری حضرت نوح و فرایند رهبری از آیات قرآن کریم، مربوط به حضرت نوح، به دست آید.

باتوجه به اینکه «ملاً» نقش مهمی در مقابله با رسالت حضرت نوح دارند و سبب گمراهی مردم می شوند، شیوه مقابله حضرت نوح با آنان می تواند دربردارنده عبرت های اجتماعی مهمی برای یک جامعه دینی مانند جمهوری اسلامی ایران باشد؛ بنابراین وجه نوآوری این مقاله آن است که به عبرت های اجتماعی داستان حضرت نوح که مورد نیاز اداره جامعه دینی است، می پردازد.

۲. عبرت های اجتماعی داستان حضرت نوح (ع)

حضرت نوح اولین پیامبر اولوالعزم است که در طول حیات خویش درگیری های زیادی با مردم و اشراف جامعه خود داشت. از درگیری های حضرت نوح با قومش، می توان عبرت هایی اجتماعی استخراج کرد که هر جامعه دینی برای اداره جامعه باید به آن توجه کند.

۲-۱. توجه جامعه به تاریخ و عبرت‌های آن

بیان داستان انبیاء مثل داستان حضرت نوح، از سویی زمینه پندگیری و عبرت‌آموزی مسلمانان را فراهم می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹/۲۴۷) و از سوی دیگر، به خاطر آزار و اذیت قوم ایشان و نیز هشدار به قومش، سبب تسلیت و تثبیت پیامبر اسلام (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ص ۶۶۸). قوم حضرت نوح در عذاب الهی غرق شدند؛ چون کوردل بودند و از هشدارهای نوح علیه السلام عبرت نگرفتند: «وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَافِرُونَ وَمَا عَمِينَ» (الأعراف: ۶۴).

یک جامعه باید تاریخ و عبرت‌های آن را بداند و آن‌ها را مستمراً یادآوری کند؛ همان‌طور که داستان انبیاء چندین بار در قالب وحی بر پیامبر اسلام نازل می‌شد و ایشان آن را به مردم ابلاغ می‌کردند.

۲-۲. دعوت رهبر جامعه با تعابیر و خطاب‌های عاطفی و نرم

آیات ۵۹ الی ۶۴ سوره مبارکه اعراف، داستان سیاق حضرت نوح علیه السلام است. یکی از موضوعات مهم در این سیاق، شیوه برخورد و تعامل حضرت نوح با «ملاً» قومش است. از آنجاکه حضرت نوح نقش رهبری و هدایت جامعه خویش را بر عهده داشته، شیوه برخورد ایشان می‌تواند الگویی برای رهبران و مسئولان یک جامعه دینی باشد. راز تعبیر عاطفه برانگیز عبارت «یا قوم» در آغاز سخن، ایجاد انگیزه و جذب مردم به سوی اوست؛ بدین سان، حضرت نوح به ملیت و طایفه و نژاد مردم، حرمت نهاده و آنان را از خود می‌داند؛ آنگاه آنان را به بندگی فرامی‌خواند: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹/۲۵۰) در مواجهه حضرت موسی با فرعون نیز خداوند به موسی و هارون امر می‌کند که با فرعون به نرمی سخن بگویند: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه/ ۴۳-۴۴). همچنین خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: «[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خوی شوی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، از پیرامونت پراکنده می‌شوند.» (آل عمران/ ۱۵۹)

باتوجه به این مطالب، مبلغ یا رهبر جامعه باید با تعابیر و خطاب‌های عاطفی و نرم مردم را به حق دعوت کند.

۲-۳. تأکید رهبر جامعه بر ولایت الهی و توحید ربوبی

اولین مسئله‌ای که حضرت نوح، بعد از مبعوث شدن، با قوم خود مطرح می‌کند، توحید است که برخی از تفاسیر به این نکته اشاره می‌کنند. (ر.ک: ثقفی تهرانی،



۱۳۹۸: ۲/ ۴۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/ ۲۱۹) و نیز برخی از مفسران عبارت «اعبد الله» در آیه ۵۹ سوره اعراف را با تعبیری نظیر «وحد الله» یا «أفرده» معنی کرده‌اند. (ر.ک: سمرقندی، بی تا: ۵۲۴/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۶۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/ ۱۷؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳/ ۳۸۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۸۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/ ۳۴۵؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۴۵/۸) که این معانی به مسئله توحید اشاره دارد؛ البته معنای «اخلاص» نیز برای عبارت «اعبد الله» بیان شده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/ ۲۴۵؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۷). همچنین عبارت «مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِهِ» به «لَيْسَ لَكُمْ رَبٌّ سِوَاهُ» معنی شده (سمرقندی، بی تا: ۵۲۴/۱)؛ بنابراین می توان گفت عبارت «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» بیانگر «توحید ربوبی» است و رهبر جامعه اسلامی باید مردم را بیش از هر چیزی، به این مسئله تذکر دهد. پیام امام خمینی در فتح خرمشهر که در آن اشاره به آیاتی می کنند، دال بر توحید ربوبی است؛ مانند: «مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، (آل عمران/۱۲۶)؛ «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». (انفال/ ۱۷) (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۶/ ۲۵۷-۲۵۹)

۲-۴. توجه به نقش خواص و اشراف در اثرگذاری اجتماعی

با دقت در آیه ۵۹ سوره اعراف، مشاهده می شود که مخاطب حضرت نوح قومش بودند، اما کسانی که در برابر دعوت نوح ایستادند (باتوجه به آیه ۶۰ سوره اعراف)، قومش نبودند، بلکه «ملاً» بودند؛ چون منافع خود را با بیداری مردم در خطر می دیدند و مذهب او (نوح) را مانعی بر سر راه هوسرانی ها و هوس بازی های خویش می دانستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۲۰) بیشتر لغت نامه ها واژه «ملاً» را با تعبیری چون «اشراف»، «وجوه» و «رؤساء» معنی کرده اند. (آزهری، ۱۴۲۱: ۱۵/ ۲۹۰؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۳۶۳؛ عسکری، ۲۷۴: ۱۴۰۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶/ ۳۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۵۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۸۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱/ ۱۵۵؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۷۱) برخی نیز «ملاً» را «جماعتی که برای مشورت جمع می شوند»، معنی کرده اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/ ۳۴۶؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۳۶۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۶) همچنین گفته شده که «ملاً» جماعتی هستند که هیبت شان چشم یا سینه ها را پُر کند. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۷۴؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۸۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۹۶؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۷۱) علامه طباطبایی نیز در وجه تسمیه «ملاً» می فرماید: «عظمت و ابهت شان چشم را پر می کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۸۵) همچنین در تفسیر نمونه آمده است: «چشم را پر می کند و شگفتی بیننده را برمی انگیزد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۳۵) در مجموع، می توان گفت، «ملاً» بزرگان و خواص جامعه می باشند که سخن شان در مردم دیگر تأثیرگذار است.

«ملاً» به جای اینکه به توحید ربوبی ایمان بیاورند، حضرت نوح را به «بودن در گمراهی آشکار» متهم کردند: «إِنَّا لَنَرُكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (الأعراف: ۶۰)؛ «رَمَوْهُ بِالضَّلَالَةِ وَالسَّفَاهَةِ» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۴۵) باتوجه به این مطلب، هرکس که به نوعی هدایت گروهی از مردم را بر عهده دارد، باید سینه خود را آماده انواع تهمت‌ها بکند؛ حتی تهمت‌هایی سخت، مثل تهمتی که به پیامبر اسلام زدند و به ماجرای «إفک» معروف است. در همین مورد، آقای قرائتی در تفسیر نور، ذیل آیه ۶۰ سوره اعراف، می‌نویسد: «مخالفان در تهمت زدن سخت و جدی هستند.» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۹۰/۴) طبق نظر مفسران، در اینجا، مراد «ملاً» از «ضلال»، عدول از کار درست به خطاست. (طوسی، بی‌تا: ۴/۴۳۶) که برخی از مفسران با تعبیری چون «عُدُولٌ عَنِ طَرِيقِ الْحَقِّ» یا «ذَهَابٌ عَنِ الْحَقِّ وَالصَّوَابِ» به این نکته اشاره کرده‌اند. (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۲۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۲۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۸۹؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۳/۲۵۹) درباره واژه «مبین» باید گفت که مفسران آن را به «بین و ظاهر» معنی کرده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۴/۴۳۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۲۴۷) که در این صورت، می‌توان گفت «ضلالٌ مُّبِينٌ» به معنی «الإنحراف الواضح» است. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۲/۱۹۴) باتوجه به این معانی، باید گفت، «ملاً» گمراهی حضرت نوح را بدیهی می‌دانستند که علت آن را آقای قرائتی این‌گونه بیان می‌کند: «وقتی فطرت مسخ شود، راهنمای واقعی را گمراه می‌پندارد. امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می‌دانند، رهروان پیامبر را مرتجع و ساده‌لوح می‌پندارند.» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۹۰/۴). تفسیر فی ظلال القرآن، ذیل این آیه، به روشنفکرانی که «ملاً» زمان هستند، اشاره می‌کند. (ر.ک: شاذلی، ۱۴۱۲: ۳/۱۳۰۸ و ۱۳۰۹) رهبر جامعه اسلامی باید بداند در برابرش اشرافی (خواص) هستند که بخشی از قدرت در دست آن‌هاست؛ به گونه‌ای که مردم را به سمت خود می‌کشاند و بر آن‌ها اثرگذارند؛ بنابراین اگر رهبر جامعه می‌خواهد در جامعه اثرگذار باشد، باید در برابر اثرگذاری اشراف بایستد.

۲-۵. اهمیت جنگ رسانه‌ای دشمن در مقابل فعالیت‌های دینی و اجتماعی

حضرت نوح به رسالت رسید و از جانب خداوند مأمور شد تا یک جامعه دینی مبتنی بر توحید ربوبی را تشکیل دهد تا در آن جامعه حدود و قوانین الهی اجرا شود. برای این کار، شروع به تبلیغ کرد، اما با مخالفت عده‌ای از اشراف و بزرگان مواجه شد؛ چون تشکیل یک جامعه دینی منافع اشراف را به خطر می‌اندازد. اگر حضرت نوح کاری به مسائل اجتماعی نمی‌داشت و مثل صوفی مسلکان



عمل می‌کرد، کسی با او به مخالفت نمی‌پرداخت، اما دین الهی صرفاً امری فردی نیست و اتفاقاً بیشتر امری اجتماعی است؛ بنابراین هنگامی که حضرت نوح شروع به تبلیغ کرد تا یک جامعه دینی مبتنی بر توحید ربوبی تشکیل دهد، اشراف قوم، جنگ رسانه‌ای را علیه او به راه انداختند و به او تهمت زدند: «إِنَّا لَنَرُكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (الأعراف: ۶۰)؛ «رَمَوْهُ بِالضَّلَالَةِ وَالسَّفَاهَةِ». (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۴۵) از آنجاکه سخن اشراف بر مردم تأثیرگذار بود، کار بر حضرت نوح سخت شد. می‌توان گفت، وقتی یک جامعه دینی تشکیل می‌شود (مانند جمهوری اسلامی ایران)، آن جامعه، هدف جنگ رسانه‌ای دشمن و آماج تهمت‌ها قرار می‌گیرد؛ بنابراین نباید از تخریب‌های رسانه‌ای دشمن غفلت کرد.

۲-۵-۱. تضعیف جایگاه رهبری با ملاک‌های مادی و دنیوی

قوم نوح چون او را می‌شناختند و مادی نگر بودند (ماترک‌الْإِبْشَرِ أَمْثَلْنَا هُوذ/ ۲۷))، نمی‌توانستند وجه برتری برای نوح قائل شوند (وَ مَا تَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ هُوذ/ ۲۷))؛ لذا برای توجیه عدم ایمان آوردن به خدا، جایگاه او را که رهبر و هادی جامعه بود، منکر شدند: «إِنَّا لَنَرُكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (الأعراف: ۶۰) هرچه حضرت نوح خیرخواهانه آن‌ها را نصیحت کرد، سودی نبخشید و او را تکذیب کردند: «فَكَذَّبُوهُ». (الأعراف: ۶۴) سید علی اکبر قرشی، بزرگترین مانع قبول رسالت از دیدگاه مخالفان را طبق آیه ۹۴ سوره اسراء، «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا»، بشر بودن رسول می‌داند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳/۴۳۵) آیه ۶۳ سوره اعراف، «أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُرٌّ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لَسْتُمْ تَأْتُوا بِالْحُكْمِ يُرْحَمُونَ»، نیز مؤید این قول است.

طبق نظر سمرقندی، بعد از پایان آیه ۶۲ سوره اعراف، بزرگان (ملاً) به ضعفاء گفتند: «از او پیروی نکنید؛ او بشری مثل شماست.» نوح به آن‌ها پاسخ داد: «أَوْ عَجِبْتُمْ...» (سمرقندی، بی تا: ۱/۵۲۴ و ۵۲۵)

قوم نوح از سخنان او تعجب می‌کردند (أَوْ عَجِبْتُمْ...) که چگونه مدعی این منصب خطیر است و چگونه از چیزهایی که نمی‌دانند، آن‌ها را باخبر می‌کند! (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۲/۲۶۲) در تفسیر این آیه (۶۳ سوره اعراف)، بیشتر مفسران، استفهام در آیه را «استفهام انکاری» در نظر گرفته‌اند. (ر.ک: میدی، ۱۳۷۱: ۱/۶۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷/۲/۱۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۶۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۳۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۱۷۵)

برخی نیز استفهام را در معنای «تفریح و ملامت» در نظر گرفته‌اند. (ر.ک: طوسی، بی تا: ۴/۴۴۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۲۴۹؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۳/۱۸۹) و برخی نیز

معنای این استفهام را «تقریر و توبیخ» دانسته‌اند. (ر.ک: ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۱۶/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۳۵/۷) برخی از مفسران «واو» بعد از همزه را واو عطف بر مقدر «کَذَّبْتُمْ» در نظر گرفته‌اند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۸۴/۲۹۷؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۴۳۸/۲) که در این صورت، معنی آیه این‌گونه می‌شود: اَلَّذِينَ كَذَّبُوا وَعَجَبْتُمْ... این چه واکنش تکذیب‌آمیزی است که شما دارید؛ آیا در شگفتید که مردی از شما برای ابلاغ پیام الهی برگزیده شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹/۲۷۲) از آنجا که حضرت نوح بشری مثل خودشان بود، برایشان سخت بود که از او پیروی کنند؛ به عبارتی، عده‌ای برای اینکه از رهبر پیروی نکنند، به بهانه جویی روی می‌آورند. این بهانه‌ها، گاهی اشکال وارد کردن به شخص رهبر است که ممکن است به تضعیف جایگاه رهبری و جامعه اسلامی منجر شود. باید توجه داشت که بهانه‌جویی با انتقاد متفاوت است و ممکن است افرادی برای توجیه بهانه‌جویی‌های خود بگویند که ما انتقاد می‌کنیم؛ در واقع این مطالبی که بیان شد، بیانگر بهانه‌جویی کسانی است که نمی‌خواهند از رهبرشان پیروی کنند. باید توجه داشت، کسانی که ارتباط بیشتری با رهبران الهی داشتند، بیشتر ناظر جنبه‌های بشری آنان بوده‌اند؛ لذا بزرگان و مردمی که ارتباط بیشتری با رهبرشان دارند و فقط جنبه بشری او را که بین همه انسان‌ها مشترک است، می‌بینند، ممکن است در پیروی از او امر رهبرشان کوتاهی کنند و موجب تضعیف جایگاه رهبری شوند. یک وجه تبعیت انسان‌ها از پیامبرانی مانند خودشان، امتحان الهی است؛ بنابراین امتحان ولایت‌پذیری یکی از سخت‌ترین امتحان‌های الهی است.

۲-۶. چگونگی مقابله با جنگ رسانه‌ای دشمن

حضرت نوح در مقابل تهمت‌های که «ملاً» به او وارد ساختند، چگونه باید برخورد می‌کرد؟ به بیان دیگر، رهبر یا مسئول جامعه دینی، در مقابل تهمت‌ها، چگونه باید برخورد کند؟ آیا سکوت کند یا پاسخ دهد؟ در صورت پاسخ، چگونه باید پاسخ دهد؟

طبق آیه ۶۰ سوره اعراف، مخالفان (ملاً) تنها یک تهمت را به حضرت نوح وارد کردند: «إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، اما حضرت نوح در ۲ آیه (۶۱ و ۶۲ سوره اعراف) به این تهمت پاسخ می‌دهد و به روشنگری می‌پردازد؛ چرا که اگر حضرت نوح روشنگری نکند، ممکن است قومش گمراه شوند. رهبر یا مسئولان یک جامعه نیز باید به تهمت‌ها و شبهه‌هایی که به آن‌ها وارد می‌شود، پاسخ دهند تا جلوی گمراهی مردم را بگیرند؛ هر چند که در آخر، عده‌ای گمراه می‌شوند که عبارت «فَكَذَّبُوهُ» در آیه ۶۴ سوره اعراف بیانگر این مسئله است.



۲-۶-۱. پاسخ قاطع همراه با لحن آرام به تهمت‌ها

اولین پاسخ حضرت نوح دفع همان تهمتی بود که به ایشان زدند: «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِیْ ضَلَالَةٍ...» لحن پاسخگویی حضرت نوح بیانگر ادبِ خلق ایشان است؛ چراکه جهل‌شان را به نیکویی جواب داد؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (سمرقندی، بی تا: ۵۲۴) حضرت نوح در برابر توهین و خشونت آن‌ها (ملاً) با همان لحن آرام و متین و محبت‌آمیز خود در پاسخ آنها گفت: «من نه تنها گمراه نیستم، بلکه هیچ‌گونه نشانه‌ای از گمراهی در من وجود ندارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/۲۲۱) بنابراین رهبر یا مسئولان جامعه باید دقت کنند که لحن پاسخگویی‌شان به تهمت‌هایی که نارواست، باید همراه با ادب باشد؛ چه رسد به نقدهایی که ای بسا وارد باشد.

حضرت نوح، علاوه بر لحن آرام در پاسخگویی به تهمت‌ها، قاطعانه تهمتی که به ایشان زده‌اند را رد می‌کند. شاید سؤال شود، بر چه اساسی پاسخ حضرت نوح قاطعانه بود؟

جواب این است که در پاسخ حضرت نوح: «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِیْ ضَلَالَةٍ...» تاء در ضلاله، تاء للمرة، است و در مقام مبالغه در جواب (ملاً) قومش می‌باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۸۹) بنابراین تعبیر «لَيْسَ بِیْ ضَلَالَةٍ»، بیانگر نفی عموم است که برخی مفسران به آن اشاره کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۸۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹/۲۶۱-۲۶۲) و چون «ملاً» گمراهی را با تأکید و مبالغه به حضرت نوح نسبت دادند (ضلالِ مُبِين)، آن حضرت هم جواب آن‌ها را مطابق با سؤال داد که فرمود: «هیچ نحو گمراهی، مساس به من ندارد.» (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۲/۴۳۸) باتوجه به این مطلب، رهبر یا مسئولان جامعه باید به تهمت‌هایی که به آن‌ها وارد می‌شود، قاطعانه پاسخ دهند.

۲-۶-۲. روشنگری افکار عمومی

نکته دیگری که در آیه ۶۱ سوره اعراف قابل تأمل است، استفاده حضرت نوح از تعبیر «يَا قَوْمِ» در جواب تهمت «ملاً» است؛ یعنی حضرت نوح به جای اینکه «ملاً» را که به او تهمت زدند، مخاطب قرار دهد، «قوم» خود را مخاطب قرار می‌دهد نه «ملاً»؛ شاید یک وجهش این باشد که «ملاً» ایمان آورنده نبودند و همچنین نمی‌خواستند قوم (عامه مردم) نیز به نوح ایمان بیاورند؛ چراکه در این صورت، منفعتشان به خطر می‌افتاد.

حضرت نوح به این جواب (لَيْسَ بِیْ ضَلَالَةٍ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) بسنده



دوره اول
شماره اول
پیاپی: ۱
بهار و تابستان
۱۴۰۱

نمی‌کند و در ادامه (آیه ۶۲ سوره اعراف) با سه عبارت: «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي»، «وَأُصْحَ لَكُمْ»، «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» به توضیح و روشننگری بیشتر می‌پردازد. انگار جواب دادن به تهمتی که ذهن مردم را درگیر کرده، کار دشواری است و نیاز به روشننگری زیاد دارد. این مطلب به ما می‌فهماند، وقتی به رهبر یا مسئولی تهمت زده می‌شود، عده زیادی از مردم آن را باور می‌کنند و آن مسئول برای مبرا کردن تهمت از خود، باید تا می‌تواند روشننگری کند. نکته دیگر این است که تهمت به اشخاص برجسته، به سرعت، رسانه‌ای می‌شود و زدودن آن مانند جمع کردن آبروی ریخته است که نمی‌توان آن را جمع کرد. در ادامه به توضیح سه تعبیر حضرت نوح در آیه ۶۲ خواهیم پرداخت.

۲-۶-۱. روشننگری و تبلیغ به کامل‌ترین شیوه ممکن

مفسران چند وجه برای معنای عبارت «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي» بیان کرده‌اند؛ طبری مراد از این عبارت را «هشدار خداوند متعال از عقابش» دانسته. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵۱/۸) طبری در تفسیر مجمع‌البیان، این عبارت را «ادای رسالتی که خدا بر عهده پیامبر گذاشته»، معنی می‌کند (طبری، ۱۳۷۲: ۴/۶۶۹) که منظورش «ابلاغ وحی» است. طبری در تفسیر دیگرش (تفسیر جوامع‌الجامع)، این عبارت را دارای معانی مختلفی، از جمله «أوامر و نواهی»، دانسته (طبری، ۱۳۷۷: ۸/۴۴۴) که فخررازی و آلوسی نیز قائل به این معنایند. (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۱)

ابوالفتوح رازی در مورد جمع بودن واژه «رسالت»، می‌نویسد: «رسالت جمع رسالت باشد، و برای آن جمع کرد آن را، که در او انواع و ضروب باشد از ترغیب و تحذیر و وعده و وعید و مواعظ و زواجر و حلال و حرام و حدود و احکام.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۴۸/۸) زمخشری نیز معانی مختلفی چون «أوامر، نواهی، موعظه‌ها، چیزهای منع شده، بشارت‌ها و هشدارها را بیان می‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۲) سید محمود آلوسی در این باره می‌نویسد: «رسالت به صورت جمع آمده؛ با وجود اینکه رسالت همه انبیاء واحد است (بنابراین بهتر بود رسالت به صورت مفرد می‌آمد) و رسالت مصدر است و اصل آن است که رسالت جمع بسته نشود (مصدر جمع بسته نمی‌شود)، اما اینجا یا به دلیل رعایت اختلاف زمان رسالت‌های انبیاء یا تنوع معانی و محتوایی که به آن‌ها وحی شده (نظر ابوالفتوح رازی نیز این بود) یا اینکه چون حضرت نوح قصد تبلیغ رسالت خود و رسالت پیامبران قبل از خود، مثل حضرت ادریس، را داشت، به صورت جمع آمده است.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۰) حسن مصطفوی درباره رسالت می‌نویسد: «رسالت



مصدر و لازم است؛ به معنی فرستاده شدن با قرار دادن اینکه حامل امری باشد برای دیگران و برای مبالغه اطلاق می‌شود به خود آن برنامه و مأموریت. منظور از برنامه، رسالت و مأموریت اموری است که مربوط می‌شود به اعتقادات قلبی و احکام و وظائف عملی و اخلاقی که در رابطه تکمیل و تهذیب نفوس صورت می‌گیرد.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸/۳۹۳) همه این معانی که مفسران در مورد جمع بودن واژه «رسالت» بیان کرده‌اند (انواع ضروب، اوامر، نواهی، موعظه‌ها و...)، اشاره به بیان کامل‌ترین شیوه رسالت دارد؛ چنانکه آیت‌الله جوادی آملی در توضیح عبارت «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي» می‌فرماید: «یعنی وظیفه تبلیغی خود را در عملی ساختن رسالت پروردگارم به کامل‌ترین شیوه بیان کردم.» (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹/۲۶۴-۲۶۵) مسئولان جامعه اسلامی نیز باید به بهترین شیوه ممکن، شفاف‌سازی و روشن‌گری کنند.

۲-۶-۲. نصیحت و خیرخواهی همراه با خلوص نیت

در آیه ۶۲ سوره اعراف، عبارت «وَأَنْصَحْ لَكُمْ، عطف به «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي» است. طبری، «وَأَنْصَحْ لَكُمْ» را «هشدار خداوند از عقابش» دانسته. (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۱۵۱) به عبارتی دیگر، تکذیب رسالت، عقاب خداوند را در پی دارد؛ به همین دلیل، حضرت نوح نصیحت و خیرخواهی می‌کند تا کسی گرفتار عذاب نشود. برخی از مفسران قائلند به اینکه در واژه «أَنْصَحْ»، هم معنای «ترغیب» نهفته است و هم معنای «تحدیر»؛ برای مثال، فخر رازی در معنای «أَنْصَحْ» می‌نویسد: «ترغیب در طاعت و هشدار از معصیت.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۹۷) همچنین آلوسی می‌نویسد: «شما را به قبول آن ترغیب می‌کنم و اگر او را معصیت کنید، شما را از عقاب هشدار می‌دهم.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۱)

بیشتر مفسران «أَنْصَحْ» را به معنی «اخلاص در نیت» دانسته‌اند. (طوسی، بی تا: ۴/۴۳۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۲۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۶۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۲۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/۲۲۱) آلوسی نیز اصل «نُصَح» را در لغت، «خلوص» بیان می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۱) برخی از مفسران نیز معنایی نزدیک به خلوص برای «أَنْصَحْ» بیان کرده‌اند؛ مثلاً میرزا خسروانی، «خیرخواهی و ارشاد به مصلحت با حسن نیت» را معنای «أَنْصَحْ» دانسته. (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۳/۲۵۹) همچنین ثقفی تهرانی می‌نویسد: «نصیحت، بیان مطالب سودمند است از روی اخلاص نیت و تعدی به لام (لکم) برای تأکید این معنی است که فقط بر نفع شما است.» (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۲/۴۳۸) مکارم شیرازی در توضیح «أَنْصَحْ» می‌نویسد: «أنصح، از ماده نُصَح، به معنی خلوص و بی‌غل و غش بودن است؛ لذا

«ناصح العسل» به معنی عسلِ خالص است. سپس این تعبیر در مورد سخنانی که از روی نهایت خلوص نیت و خیرخواهی و بدون تقلب و فریب و تزویر گفته می‌شود، به کار رفته است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۶: ۲۲۱) مصطفوی در توضیح معنای لغوی «أنصح» می‌نویسد: «نُصح عبارتست از «خالص بودن مطلق از آلودگی» و منظور، خالص کردن افکار و اعمال و اقوال است تا صد درصد مردم بدانند که آنچه از جانب خداوند متعال ظاهر می‌شود، بدون کمترین آلودگی در دسترس آنها (پیامبران) قرار می‌گیرد.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸/۳۹۴) همچنین، نُصح اشاره به برخورد صمیمی نوح برابر قومش دارد؛ چراکه حضرت نوح انسانی بود که از انحراف و گمراهی قومش رنج می‌برد. (فضل الله، ۱۰/۱۵۹) امام علی (ع) در نهج البلاغه در مورد خیرخواهی پیامبر اسلام می‌فرماید: «بَالِغٌ فِي النَّصِيحَةِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۶۰) بنابراین، مربی و مبلغ باید خیرخواه و دلسوز باشد. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/۴: ۹۱)

۲-۶-۲-۳. بیان هشدارها پیش از بشارت‌ها

در عبارت «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، مفسران چند نظر در مورد معنای «ما» ارائه کرده‌اند. برخی از مفسران با تعبیری چون «عقاب خداوند از قوم مجرم» (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۱۵۱)، «آمدن عذاب در صورت عدم توبه» (سمرقندی، بی‌تا: ۸/۵۲۴)؛ «رسیدن عذاب به دلیل مخالفت» (طوسی، بی‌تا: ۴/۴۳۸)؛ «اگر امرش را عصیان کنید، عاقبتتان طوفان است» یا «شما را در آخرت شدیداً عقاب می‌کند» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۹۷)؛ «از جانب خداوند نزول عذاب بر شما را می‌دانم» (میبدی، ۱۳۷۱: ۸/۶۶۰)، بیانگر این است که منظور حضرت نوح از عبارت «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» جنبه تهدید در برابر مخالفت‌های آن‌ها (قوم نوح) است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/۲۲۲)

برخی از مفسران انذار در عبارت «لِيُنذِرَكُمْ» در آیه ۶۳ سوره اعراف را «ترساندن از عقاب خداوند» معنی کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۶۹؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۳/۱۹۰) و برخی نیز «ترساندن از عاقبت کفر و معاصی» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴/۵۰) و «ترساندن از عذاب در دنیا» معنی کرده‌اند. (میبدی، ۱۳۷۱: ۱/۶۴۷) که به نظر می‌رسد، معنی «ترساندن از عقاب خداوند» جامع و شامل‌تر باشد. در عبارت «لَتَتَّقُوا» در مورد اینکه از چه چیزی تقوا پیشه کنیم (خود را حفظ کنیم)، چند نظر بیان شده است. طبری می‌نویسد: «تقوای از عقاب و باس خداوند به‌کمک توحید و اخلاص و ایمان و عمل به طاعات» (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۱۵۱)، سمرقندی «تقوای از شرک و نجات



از آتش» را بیان می‌کند (سمرقندی، بی‌تا: ۱/۵۲۴ و ۵۲۵)، طوسی به «تقوای از گناهان» اشاره می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۴/۴۴۰) و میبدی «تقوای از عبادت بت‌ها». (میبدی، ۱۳۷۱: ۱/۶۴۷) طبرسی مراد از تقوا را «خشیت الهی» می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۴)؛ البته می‌توان همه این معانی را صحیح دانست؛ چراکه ظاهر آیه انذار و تقوا را مقید به مسئله خاصی نکرده است. شاید همین مطلب دلیل بر این باشد که از هرچیزی که پیامبران از آن انذار کرده‌اند، باید تقوا پیشه کنیم؛ به امید اینکه به رحمت خداوند نائل گردیم؛ «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». مؤید این مطلب آن است که برخی مفسران بیان کرده‌اند: «مقصود از بعثت پیامبران، انذار و مقصود از انذار، تقوا و مقصود از تقوا رستگاری در سرای آخرت است.» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۴۶) حضرت نوح قبل از اینکه قومش را در پرتو تقوا، به رحمت الهی بشارت دهد، از عذاب الهی بیم می‌دهد. درباره سر آغاز رسالت رهبران الهی با انذار، وجوهی محتمل است:

- ۱) گسترش فساد در جامعه و ابتلای بسیاری به رزائل اخلاقی.
 - ۲) بیشتر مردم در برابر وعید و تهدید واکنش مثبت نشان می‌دهند تا وعده و بشارت (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۷۳/۲۹-۲۷۴)
- در مورد حرف ترجی «لعل» گفته شده: «فایده حرف ترجی، تنبیه است بر آنکه متقی را سزاوار آن است که اعتماد بر تقوای خود نکند و ایمن نشود از عذاب الهی و عقاب پادشاهی.» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴/۵۰).
- با دقت در خطبه‌های امام علی علیه‌السلام که رهبری جامعه اسلامی را به عهده داشت، متوجه می‌شویم، هشدارهای ایشان به مردم بیش از بشارت‌هاست. باتوجه به این مطالب، هشدارهای رهبر جامعه اسلامی به مردم باید نسبت به بشارت‌های بیشتر باشد؛ هشدارهایی چون انحراف از اسلام، گرایش به شریک و غر ب و ...

۲-۶-۲. اشاره به صفات خداوند و حکمت ذات باری تعالی

معنای دیگری که در عبارت «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» برای «ما» ذکر شده، «توحید، صفات و حکمت خداوند متعال» است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۴/۴۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۶۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۹۷) همچنین معنای «قدرت و شدت بطش و عقاب خداوند» نیز برای «ما» گفته شده (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸/۳) که ذیل بحث «صفات خداوند» قرار می‌گیرد. واضح است که رهبر جامعه اسلامی باید بیشتر از هرچیزی، مردم را به توحید (صفات، افعالی و ذاتی) تذکر

دهد؛ چراکه عمده مشکلاتی که گریبان‌گیر جامعه اسلامی می‌شود، ناشی از عدم توجه به توحید (صفتی، افعالی و ذاتی) است. قرآن کریم نیز بیش از هرچیزی به مباحث توحیدی می‌پردازد.

۵-۲-۶-۲. بیان علم خداوند به امور آینده و عدم علم مخالفان نسبت به آینده آلوسی «ما» را در عبارت، «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» به «چیزهایی از امور آینده» معنی کرده و در معنی این عبارت می‌نویسد: «از جانب خداوند به وسیله وحی، چیزهایی از امور آینده می‌دانم که شما به آن علم ندارید.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۱) گاهی اوقات، دشمنان جامعه اسلامی، مردم را نسبت به آینده بدبین می‌کنند؛ مثلاً جان بولتون می‌گوید: «انقلاب سال ۱۹۷۹ آیت‌الله خمینی تا جشن چهل سالگی‌اش دوام نخواهد آورد.» (پیرهادی، ۱۳۹۶) در مقابل، رهبر جمهوری اسلامی ایران مردم را نسبت به آینده انقلاب امیدوار می‌کنند. ایشان در دیدار قشراهی مختلف مردم در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۷، می‌فرمایند: «هرکسی که اعلام کند ما به بن بست رسیده‌ایم، یا جاهل است یا حرف او خائنانه است... ملت ایران و نظام اسلامی، همچنان که تا به حال از مراحل سختی عبور کرده است، از این مرحله نیز که آسان‌تر از مراحل قبلی است، عبور خواهد کرد.»

۲-۶-۲-۶. اشاره به لطف و رحمت خداوند

آیت‌الله مکارم شیرازی درباره هدف حضرت نوح از بیان عبارت، «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، می‌نویسد: «ممکن است اشاره به لطف و رحمت پروردگار باشد.» با توجه به این معنی، مکارم شیرازی از قول حضرت نوح خطاب به قومش نقل می‌کند: «اگر در مسیر اطاعتش (خداوند) گام بگذارید، برکات و پاداش‌هایی از او سراغ دارم که شما به عظمت و وسعت آن واقف نیستید.» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/۲۲۲) این معنا مخالف معنایی است که اشاره به عذاب و تهدید خداوند داشت، اما ممکن است هردوی این معنا یا معانی دیگری که بیان شد، صحیح باشد؛ چنانکه مکارم شیرازی می‌نویسد: «هیچ مانعی ندارد که همه این معانی در مفهوم جمله فوق جمع باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/۲۲۲) بنابراین، رهبر جامعه اسلامی باید هم مردم را به اسلام و جامعه اسلامی ترغیب و امیدوار کند و هم آنان را در فاصله‌گرفتن از اسلام و توجه به شرق و غرب، هشدار دهد. در همین راستا، امام خمینی می‌فرمایند: «ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی نه غربی واقعی و اسلام پاک منزّه از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است.» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۱/۱۴۳)



۳-۶-۲. استقامت در تبلیغ و هدایت جامعه

با آن همه روشنگری که حضرت نوح انجام داد، ترساندن و پند او فایده نداشت. (طوسی، بی تا: ۴/۴۴۰) و قومش او را در ادعای نبوت و تبلیغ تکالیف از جانب خداوند، تکذیب کردند: فَكَذَّبُوهُ، و بر این تکذیب اصرار ورزیدند. (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۹۸) طوسی تکذیب را «نسبت دادن خبر به دروغ» معنی می‌کند (طوسی، بی تا: ۴/۴۴۰) و طبق نظر آلوسی، كَذَّبُوا، استمرار در تکذیب را می‌رساند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۹۲) بنابراین فَكَذَّبُوهُ، یعنی قوم نوح، همواره می‌گفتند: «حضرت نوح در ادعای خود دروغ‌گو است. پس، از بین قوم حضرت نوح، به جز تعداد اندکی، ایمان نیاوردند؛ بنابراین خداوند متعال، حضرت نوح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را در کشتی نجات داد: فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِّ، و کسانی که نوح را تکذیب کردند در آب غرق کرد: وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا، ابن کثیر دمشقی این عبارت را مشابه آیه «مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا» (نوح: ۲۵) دانسته. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳/۳۸۸) به این ترتیب، می‌توان گفت، «تکذیب» و «خَطَبَات» سبب غرق شدن آن‌ها شد. در ادامه آیه می‌فرماید: «إِنَّهُمْ كَأُولَاقَوْمِأَعْمِينَ»؛ «عمی» یعنی بی بصیرت و کورباطن. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۹؛ حقی بروسوی، بی تا: ۳/۱۸۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۷۹/۲۹) فخررازی در معنای این عبارت از قول ابن عباس نقل می‌کند: «دل‌هایشان از معرفت توحید و نبوت و معاد کور بود.» (فخررازی، ۱۴/۲۹۸) و مکارم شیرازی این کوردلی را نتیجه اعمال شوم و لجاجت‌های مستمر آن‌ها می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۳/۶) انسان کوردل مقابل رهبری که از جانب خداوند مردم را هدایت می‌کند می‌ایستد. رهبر یا کسی که می‌خواهد مردم را به دین حق دعوت کند، باید بداند ممکن است به او تهمت بزنند و او را تکذیب کنند؛ پس نباید این مسائل او را از تبلیغ دین و هدایت مردم باز دارد؛ چنان‌که حضرت نوح ۹۵۰ سال دست از تبلیغ و هدایت مردم برنداشت. مسئولان یک جامعه اسلامی و مبلغان دینی نیز نباید به دلیل مخالف عده‌ای از مردم، از انجام وظایف‌شان خودداری کنند.

۴-۲-۶. سیاست جذب حداکثری و دفع حداقلی

در عباراتی که حضرت نوح در آیات ۵۹ الی ۶۴ سوره اعراف، در برابر قومش، به کار می‌برد مفهوم دلسوزی و خیرخواهی نهفته است. این مسئله بیانگر این است که رهبر یک جامعه باید نسبت به همه اقشار مختلف جامعه خیرخواه باشد و برخوردش باید به گونه‌ای باشد که جذب حداکثری و دفع حداقلی به دنبال داشته باشد. نمونه‌ای از عمل به این درس قرآنی (جذب حداکثری و دفع

حداقلی) در سال ۱۳۸۸، از سوی رهبر جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود. ایشان در خطبه‌های نماز جمعه، ۲۹ خرداد سال ۱۳۸۸، برای جذب برخی کاندیداها و طرفداران‌شان (که مخالفت‌هایی از خود نشان داده بودند) فرمودند: «اینی که دشمنان سعی می‌کنند در رسانه‌های گوناگون، این جور وانمود کنند که دعوا بین طرفداران نظام و مخالفان نظام است، نه خیر، این جوری نبود؛ آنها غلط می‌کنند این حرف را می‌زنند؛ این واقعیت ندارد... این چهار نفری که وارد عرصه این انتخابات جدی شدند، همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند.» سه ماه بعد و با استمرار اقدامات و اظهارات برخی از این شخصیت‌های سیاسی مخالف، رهبر انقلاب در نماز جمعه، ۲۰ شهریور ۱۳۸۸، سیاست نظام را «جذب حداکثری و دفع حداقلی» عنوان کردند و با یادآوری هندسه نظام اسلامی، ابراز امیدواری کردند که این افراد در آینده هم درون نظام بمانند؛ همچنین، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ۲۲ آذرماه ۸۸ در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، با یادآوری مجدد سیاست جذب حداکثری و دفع حداقلی، فرمودند: «بعضی خودشان اصرار دارند بر اینکه از نظام فاصله بگیرند.» و نیز در ۶ اسفند ۱۳۸۸ در دیدار اعضای مجلس خبرگان، رهبری فرمودند: «ما هیچ‌کس را از نظام بیرون نمی‌کنیم؛ اما کسانی هستند که خودشان، خودشان را از نظام خارج می‌کنند؛ و صلاحیت حضور در چارچوب نظام اسلامی را از دست می‌دهند.» این سیاستی که رهبر جمهوری اسلامی ایران بدان اشاره کردند (جذب حداکثری و دفع حداقلی)، مطلبی قرآنی است و برخورد حضرت نوح با قومش مؤید این مطلب است.

۲-۷. مرجعیت علمی رهبر جامعه

در آیه ۶۳ سوره اعراف در عبارت «وَأَوْعِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ...»، برخی از مفسران، مراد از «ذکر» را «کتاب یا رسالت» دانسته‌اند. (ر.ک: سمرقندی، بی تا: ۵۲۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۶۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۹۸؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۱/۶۴۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸/۳) برخی دیگر نیز مراد از «ذکر» را «موعظه» دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۲۳۵؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۳/۱۸۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۳۷۹؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۳/۲۵۹) که این معنی اشاره به بیان محتوای وحی به واسطه حضرت نوح دارد؛ بنابراین، طبق نظر مفسران می‌توان گفت که «ذکر»، هم به خود رسالت حضرت نوح اشاره دارد و هم به نحوه انجام وظیفه رسالت ایشان که موعظه و بیان مطالب وحی است. هرکس که رهبری مردمی را برعهده می‌گیرد، باید عالم (مجتهد) باشد و موعظه‌ای که



می‌کند نیز باید مبنای علمی (استدلال به آیه و روایات) داشته باشد. مردم نباید از فردی بی‌سواد که مواعظش دلیل متقنی ندارد، پیروی کنند. متأسفانه عده‌ای از مردم به این مسأله توجه نمی‌کنند و به سمت فرقه‌های نوظهور گرایش می‌یابند.

۲-۸. بومی بودن مدیران و مسئولان جامعه

در آیه ۶۳ سوره اعراف در عبارت «...أَنْ جَاءَكَ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكَ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ...»، برخی از مفسران، حرف جرّ «علی» را به معنی «مع» گرفته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۶۹/۴؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۲۵۹/۳) البته در اینجا «علی» و «مع» در معنا، تفاوت چندانی ندارند. بیشتر مفسران عبارت «عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ»، را «عَلَىٰ لِسَانِ رَجُلٍ مِنْكُمْ» معنی کرده‌اند. (ر.ک: ابن قتیبه، بی تا: ۱۴۶/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۲؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۱۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۴۴/۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۸/۱۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۳۵/۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸/۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵۰/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۳۷۹/۱) این معنی مشابه با آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيَلْسَنَ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴) است. باتوجه به معنی «من» در عبارت «رَجُلٍ مِنْكُمْ»، برخی از مفسران مراد از این عبارت را این‌گونه بیان کرده‌اند: «مردی از شما که حسب و نسب او را می‌شناسید.» (سمرقندی، بی تا: ۵۲۵/۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۶۴۷/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۸/۱۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۳۵/۷؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۹۰/۳) برخی نیز گفته‌اند «رَجُلٍ مِنْكُمْ»، یعنی «مردی مثل خودتان و از جنس خودتان.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۶۹/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۳۵/۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸/۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵۰/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۹۱/۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۲۶۲/۲) باتوجه به این مطلب که حضرت نوح مردی از همان قوم بود، مبلغ مذهبی یا حتی مسئولان یک شهر یا استان، بهتر است که بومی آنجا باشند.

۲-۹. لزوم معرفی ظرفیت‌ها و جایگاه رهبری برای جامعه

حضرت نوح در ادامه پاسخ به تهمت‌های «ملاً» می‌فرماید: «وَلِكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ». واژه «لکن» در این عبارت، استدراک است و معنی عبارت قبلی این‌گونه می‌شود: «نه تنها هیچ نوع گمراهی در من راه ندارد، بلکه در بالاترین مرتبه هدایت قرار دارم.» همان‌طور که طیبی تقریر کرده، «لکن» بین دو کلام متغایر نفی و اثبات قرار می‌گیرد و تغایر در اینجا از جهت معنی حاصل می‌شود و فایده عدول از ظاهر اراده مبالغه در اثبات هدایت است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۹/۴). مطلب دیگر اینکه استفاده حضرت نوح از واژه «رسول» این نکته را می‌رساند که ایشان خود را به اشرف صفات وصف کرد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۴۵/۳) بنابراین وقتی

به رهبر یک جامعه تهمت می‌زنند و او را تضعیف می‌کنند، باید خود و جایگاه خود را به مردم معرفی کند و ممکن است از خودش تعریف هم بکند که این تعریف در راستای معرفی است نه غرور و خودبینی؛ برای مثال، امام علی (ع) در خطبه‌ای که سید رضی درباره آن خطبه می‌نویسد (فیهایعظ الناس ویهدیهم من ضلالهم)، می‌فرماید: «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ.» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۱) یعنی «من از زمانی که حق را یافته‌ام، در آن تردید نکرده‌ام.» همچنین در خطبه «وقعة صفین» که در زمان جنگ با معاویه بود و معاویه با جنگ رسانه‌ای خود، انواع تهمت‌ها را به امام علی (ع) نسبت می‌داد، امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا ضَلَّتْ وَلَا ضَلَّ بِي.» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۱۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۰۷؛ شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۵۰۲؛ شریف‌الرضی، ۱۴۰۶: ۱۰۷؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۶۱؛ ابن‌المشهدی، ۱۴۱۹: ۲۷۰) یعنی «هرگز گمراه نبوده‌ام و هرگز کسی به وسیله من گمراه نشد.» این تعبیر مشابه تعبیر حضرت نوح است که فرمود: «لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ...»

نتیجه‌گیری

۱- شخص یا گروهی که می‌خواهند جامعه‌ای دینی تشکیل دهند و رهبری آن را بر عهده بگیرند و به اجرای حدود و قرانین الهی بپردازند، باید هم عالم به دین و آگاه به تاریخ باشند و هم دشمن‌شناس باشند و بدانند عده‌ای که منفعت‌شان به خطر می‌افتد، جنگی رسانه‌ای را علیه آن‌ها به راه می‌اندازند و برای بدبین کردن مردم نسبت به جامعه دینی، به رهبر و مسئولان آن تهمت می‌زنند؛ در این صورت، مسئولان جامعه دینی باید پاسخ تهمت‌ها را به بهترین شکل و با زبانی نرم به مردم ارائه دهند و به روشنگری جدی اقدام کنند.

۲- رهبر یا مسئولان جامعه اسلامی باید هم خود به مقتضای «توحید ربوبی» عمل کنند و هم بیش از هر چیزی، آن را به مردم تذکر دهند.

۳- روشنگری مسئولان یک جامعه دینی در برابر اقدامات دشمنان باید مداوم و همیشگی باشد.

۴- سیاست یک جامعه دینی در برابر فریب‌خوردگان داخلی، باید سیاست «جذب حداکثری و دفع حداقلی» باشد.

۵- در جامعه دینی، مردم نباید فقط به فکر منفعت دنیایی خودشان باشند و نباید با بهانه‌جویی، رهبرشان را تضعیف کنند؛ چراکه با تضعیف رهبر، جامعه دینی آسیب‌پذیر می‌شود. رهبر نیز باید مردم را نسبت به آینده امیدوار کند.

۶- بیان هشدارها از زبان رهبر یک جامعه، باید بیشتر از بشارت‌ها باشد؛ چراکه بیشتر مردم به هشدارها واکنش مثبت نشان می‌دهند.



- ۷- مطلوب آن است که مسئولان جامعه دینی بومی همان منطقه باشند.
- ۸- مخالفت عده‌ای از مردم، نباید مسئولان جامعه دینی را از انجام فعالیت‌شان بازدارد؛ همچنین، مسئولان باید با مردم مخالف با نرمی رفتار کنند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان (۱۳۸۳). قم: انتشارات اسوه، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). «الأمالی (للصدوق)»، تهران: کتابچی.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). «التحریر و التنویر». بی جا: بی نا.
۴. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز». بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). «معجم مقاییس اللغة». قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (بی تا). «غریب القرآن ابن قتیبه». بی جا: بی نا.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). «تفسیر القرآن العظیم». به کوشش محمد حسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). «لسان العرب». بیروت: دار صادر.
۹. ابن المشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹). «المزار الکبیر (لاین المشهدی)»، به تصحیح جواد قیومی اصفهانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). «الفروق فی اللغة». بیروت: دار الأفاق الجدیدة.
۱۱. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن». به کوشش محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). «تهذیب اللغة». بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. امام خمینی (۱۳۸۶). «صحیفه امام». تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، به کوشش علی عبدالباری عطیة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). «تفسیر مقاتل بن سلیمان». بیروت: دار احیاء التراث.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). «أنوار التنزیل و أسرار التأویل». بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. پیرهادی، م (۱۳۹۶). «جان بولتون: انقلاب ایران نباید چهل سالگی خود را جشن بگیرد». بی جا: رسالت.
۱۸. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). «تفسیر روان جاوید». تهران: انتشارات برهان.
۱۹. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷). «جلاء الأذهان و جلاء الأضغان». تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۲). «تسنیم»، جلد ۲۹، به کوشش روح الله رزقی. قم: اسراء.
۲۱. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴). «تقریب القرآن إلى الأذهان». بیروت: دارالعلوم.
۲۲. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). «تفسیر روح البیان». بیروت: دارالفکر.
۲۳. خالقی، فاطمه و جلیل پروین (۱۳۹۴). «تحلیل عملکرد اجتماعی حضرت نوح بر پایه قرآن». فصلنامه کتاب و سنت دانشگاه قرآن و حدیث، شماره ۹، صص ۱۰۹-۱۲۷.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). «مفردات الفاظ القرآن». بیروت: دار القلم.
۲۵. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل». بیروت دارالکتب العربی.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). «بحر العلوم». بی جا: بی نا.
۲۷. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲). «فی ظلال القرآن». بیروت: دارالشروق.
۲۸. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). «نهج البلاغة (للصاحبی صالح)»، بع تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.
۲۹. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶). «خصائص الأئمة علیهم السلام (خصائص أمير المؤمنين علیه



- السلام»، به تصحیح محمدهادی امینی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۰. صاحب بن عباد، إسماعیل (۱۴۱۴). «المحیط فی اللغة». بیروت: عالم الکتب.
۳۱. صادقی، محمدعلی (۱۳۶۲). «رهبری انبیاء از دیدگاه قرآن کریم، مطالعه‌ی موردی: حضرت نوح»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت دولتی به راهنمایی حسن عابدی جعفری. تهران: دانشگاه امام حسین پژوهشکده علوم انسانی،
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). «المیزان فی تفسیر القرآن». قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). «مجمع البیان فی تفسیر القرآن». تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). «تفسیر جوامع الجامع». تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). «جامع البیان فی تفسیر القرآن». بیروت: دارالمعرفة.
۳۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). «مجمع البحرین». تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). «التبیین فی تفسیر القرآن». بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). «الأمالی (للطوسی)»، به تصحیح مؤسسه البعثة. قم: دار الثقافة.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). «مفاتیح الغیب». بیروت: دار احیاء التراث عربی.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). «کتاب العین». قم: نشر هجرت.
۴۱. فرخی، میثم و امین امینی صدر (۱۳۹۳). «الگوی ارتباطی حضرت نوح در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، شماره ۱۹، صص ۴۳-۶۰.
۴۲. فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹). «تفسیر من وحی القرآن». بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۴۳. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۱۸). «الأصفی فی تفسیر القرآن». قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۴. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴). «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی». قم: موسسه دار الهجره.
۴۵. قزاتی، محسن (۱۳۸۳). «تفسیر نور». تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۶. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷ش). «تفسیر احسن الحدیث». تهران: بنیاد بعثت.
۴۷. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). «قاموس قرآن». تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). «الجامع لأحكام القرآن». تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۹. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶). «تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین». تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۵۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). «تفسیر روشن». تهران: مرکز نشر کتاب.
۵۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم». تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۲. معمر بن مثنی (۱۲۸۱). «مجاز القرآن». قاهره: مکتبة الخانجی.
۵۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). «تفسیر الکاشف». تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). «تفسیر نمونه». تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۵. مهیار، رضا (بی‌تا). «فرهنگ ابجدی عربی-فارسی». بی‌جا: بی‌نا.
۵۶. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). «کشف الأسرار و عدة الأبرار». تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵۷. میرزا خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰). «تفسیر خسروی». تهران: انتشارات اسلامیة.
۵۸. نصر بن مزاحم (۱۴۰۴). «وقعة صفین»، به تصحیح عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي.

References:

1. The Holy Quran, translated by Hossein Ansarian (1383). Qom: Asveh Publications, first edition.
2. Ibn Baboyeh, Muhammad Ibn Ali (1376). "Al-Amali (Lal Sadouq)", Tehran: Katabchi.
3. Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir (Bita). "Al-Tahrir and Al-Tanwar". Bi-ja: Bi-na.
4. Ibn Attiyah Andalusi, Abdulhaq Ibn Ghalib (1422). "Al-Maharr al-Awjiz fi Taf-sir al-Kitab al-Aziz". Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
5. Ibn Faris, Ahmad (1404). "Dictionary of Language Comparisons". Qom: School of Islamic Studies.
6. Ibn Qutaiba Dinuri, Abdullah Ibn Muslim (Bita). "Gharib al-Qur'an Ibn Qutai-ba". Bi-ja: Bi-na.
7. Ibn Kathir Damascus, Ismail Ibn Omar (1419). "Tafsir al-Qur'an al-Azeem". Thanks to the efforts of Mohammad Hossein Shamsuddin. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
8. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414). "Languages of the Arabs". Bei-rut: Dar Sader.
9. Ibn al-Mahshadi, Muhammad bin Jafar (1419). "Al-Mazar al-Kabir (Laban al-Mashhadi)", edited by Javad Qayyumi Isfahani. Qom: Islamic publishing office affiliated with the community of teachers of Qom academic field.
10. Abu Hilal Askari, Hassan bin Abdullah (1400). "Differences in language". Bei-rut: Dar al-Afaq al-Jadidah.
11. Abulfatuh Razi, Hossein bin Ali (1408). "Ruz al-Jannan and Ruh al-Jannan in Tafsir al-Qur'an". By the efforts of Mohammad Mehdi Naseh and Mohammad Jafar Yahaghi. Holy Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
12. Azhari, Muhammad bin Ahmad (1421). "Refining the language". Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
13. Imam Khomeini (1386). "The Book of the Imam". Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
14. Alousi, Seyed Mahmoud (1415). "Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an al-Azeem and Al-Saba al-Mathani", by Ali Abd al-Bare Attiyah. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
15. Balkhi, Muqatil ibn Suleiman (1423). "Tafsir Muqatil ibn Suleiman". Beirut: Dar Ihya al-Trath.
16. Beydawi, Abdullah bin Omar (1418). "Anwar Al-Tanzil and Secrets of Ta'awil". Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
17. Pirhadi, M. (2016). "John Bolton: The Iranian Revolution should not celebrate its 40th anniversary". Bi-ja: mission.
18. Thaghafi Tehrani, Mohammad (2018). "Interpretation of the soul of Javid". Teh-ran: Burhan Publications.
19. Jurjani, Abul Mohasen Hossein bin Hassan (1377). "Illusion of the Mind and Illusion of the Hearts". Tehran: Tehran University Press.
20. Javadi Amoli, Abdullah (2012). "Tasnim", volume 29, by the efforts of Ruhol-lah Rizki. Qom: Israa.
21. Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad (1424). "Approaching the Qur'an to the Mind". Beirut: Darul Uloom.
22. Hagh Brosavi, Ismail (Bita). "The interpretation of the spirit of al-Bayan". Bei-rut: Dar al-Fekr.
23. Khaleghi, Fatemeh and Jalil Parvin (2014). "Analysis of Noah's social perfor-mance based on the Qur'an". Qur'an and Hadith University Quarterly, Book and

Sunnah, No. 9, pp. 109-127.

24. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412). "Vocabulary of Quranic Words". Beirut: Dar al-Qalam.

25. Zamakhshari, Mahmud (1407). "Al-Kashaf on the facts of Ghawamaz al-Tanzil". Beirut Darul Kitab al-Arabi.

26. Samarqandi, Nasr bin Muhammad bin Ahmad (Beita). "Bahrul Uloom". Bi-ja: Bi-na.

27. Shazli, Sayyid bin Qutb bin Ibrahim (1412). "In the shadows of the Qur'an". Beirut: Dar al-Shorouk.

28. Sharif Razi, Muhammad bin Hossein (1414). "Nahj al-Balagha (Lal Sobhi Saleh)", edited by Sobhi Saleh. Qom: Hijra.

29. Sharif al-Radi, Muhammad bin Hossein (1406). "Characteristics of the Imams, peace be upon them (Characteristics of Amir al-Mu'minin, peace be upon him)", corrected by Mohammad Hadi Amini. Mashhad: Astan Quds Razavi.

30. Sahib bin Abbad, Ismail (1414). "The environment in the language". Beirut: Alam al-Katb.

31. Sadeghi, Mohammad Ali (1362). "Leadership of the Prophets from the perspective of the Holy Quran, a case study: Prophet Noah", Master's thesis in the field of public administration under the guidance of Hasan Abedi Jafari. Tehran: Imam Hossein University, Humanities Research Institute,

32. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1417). "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an". Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Community of Teachers.

33. Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372). "Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an". Tehran: Nasser Khosrow Publications.

34. Tabarsi, Fazl bin Hassan (1377). "Commentary on Jamaat al-Jamaa". Tehran: Tehran University Press and Qom Seminary Management.

35. Tabari, Muhammad bin Jarir (1412). "Jamae al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an". Beirut: Dar al-Maramah.

36. Tarihi, Fakhreddin (1375). "Bahrain Assembly". Tehran: Mortazavi bookstore.

37. Tusi, Muhammad bin Hasan (Beita). "Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an". Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.

38. Tusi, Muhammad bin Al-Hasan (1414). "Al-Amali (Laltusi)", edited by Al-Baath Institute. Qom: Dar al-Tafqarah.

39. Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1420). "Mufatih al-Ghaib". Beirut: Arab Heritage Revival.

40. Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409). "The Book of Al-Ain". Qom: Emigration Publishing.

41. Farrokhi, Maitham and Amin Amini Sadr (2013). "Communication pattern of Prophet Noah in the Holy Quran", Quarterly Journal of Quranic Studies, Islamic Azad University, Jiroft branch, number 19, pp. 43-60.

42. Fadlullah, Seyyed Mohammad Hossein (1419). "My Commentary on the Revelation of the Qur'an". Beirut: Dar al-Mulak for printing and publishing.

43. Faiz Kashani, Mohammad Mohsen (1418). "Al-Asfi fi Tafsir al-Qur'an". Qom: Islamic Propaganda Office Publishing Center.

44. Fayoumi, Ahmed bin Muhammad (1414). "Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Al-Rafa'i". Qom: Dar Al Hijra Institute.

45. Qaraati, Mohsen (2013). "The interpretation of light". Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran.

46. Qureshi, Seyyed Ali Akbar (1377). "Tafsir Ahsan Hadith". Tehran: Baath Foundation.

47. Qurashi, Ali Akbar (1371). "Qur'an Dictionary". Tehran: Dar al-Katb al-Is-

مطالعات قرآنی
و حدیثی

دوره اول

شماره اول

پیاپی: ۱

بهار و تابستان

۱۴۰۱

۲۸

lamiyyah.

48. Qurtobi, Muhammad bin Ahmad (1364). "Al-Jamae for the Laws of the Qur'an". Tehran: Nasser Khosrow Publications.

49. Kashani, Mullah Fethullah (1336). "Interpretation of the method of al-Sadiqin in the obligation of al-Makhalifin". Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore.

50. Mustafavi, Hassan (1360). "Clear Interpretation". Tehran: Book Publishing Center.

51. Mustafavi, Hassan (1368). "Investigation in the words of the Holy Qur'an". Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

52. Muammar bin Mushani (1381). "Majaz al-Qur'an". Cairo: Al-Khanji School.

53. Mughniyeh, Mohammad Javad (1424). "Tafsir al-Kashif". Tehran: Islamic Library.

54. Makarem Shirazi, Nasser (1374). "Sample Interpretation". Tehran: Islamic Library.

55. Mehvar, Reza (Beta). "Arabic-Persian alphabet culture". Bi-ja: Bi-na.

56. Meybodi, Rashid al-Din Ahmed bin Abi Saad (1371). "Discovering secrets and many secrets". Tehran: Amir Kabir Publications.

57. Mirza Khosravani, Alireza (1390). "Tafsir Khosravi". Tehran: Islamic Publications.

58. Nasr bin Mozam (1404). "The Incident of Sefin", corrected by Abdussalam Mohammad Haroun. Qom: Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi Library.

